۳۸ روز تا جام جهانی

رئیس فیفا از مشکلات و ابهام‌های جام جهانی می‌گوید

سپ بلاتر: فوتبال قربانی شده است

در فاصله‌ای نه‌چندان زیاد تا شروع دور پایانی جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶ هنوز سئوالات و ابهام‌های زیادی درباره این مسابقات و مسائل اجرایی و تشکیلاتی آن وجود دارد. ببینیم سپ بلاتر رئیس سوئیسی فیفا در این خصوص چه می گوید.

■ظاهراً درباره مراسم افتتاحیه جام جهانی ۲۰۰۶ و بهتر بگوییم آنچه دقایقی قبل از بازی نخست شکل می گیرد، اختلاف سلیقه هایی وجود دارد. قضیه از چه قرار است؟

اصلاً از این خبرها نیست و هیچ ابهام و اختلافی هم وجود ندارد. آنها (آلمانی ها) می خواستند یک مراسم گشایش مفصل داشته باشند، اما ما نگذاشتیم زیرا این جور چیزها در جام جهانی مرسوم نیست. مردم به سراغ جام جهانی می آیند تا بازی های زیبا و هیجان ناب را ببینند و در روز نخست هم پای به استادیوم می گذارند تا دیدار آلمان با کاستاریکا را ببینند، نه نطق های طولانی و خسته کننده را. رسم ما همیشه این بوده که قبل از شروع بازی افتتاحیه بالاترین مقام کشور میزبان پشت میز خطابه برود و افتتاح مسابقات را رسماً اعلام دارد و چون هورست کهلر رئیس جمهوری آلمان حائز این سمت است، باید این کار را بکند. من و فرانتس بکن باوئر هم به عنوان رئیس فیفا و مسئول کمیته سازماندهی جام جهانی به کوتاهی سخن خواهیم گفت. همین و همین.

■مشکلات مربوط به فروش بلیت و مستقر شدن مردم بر روی سکوهای مربوطه در ورزشگاه ها چه؟

خود آلمانی ها هم می دانند که این روند باید بسیار تنظیم شده و راحت باشد وگرنه ازدحام و صف های طولانی ایجاد خواهد شد و نظم از بین خواهد رفت. کسی که بلیت دارد، باید بلیت اش بازبینی و به شکلی سریع و راحت روی صندلی مربوطه مستقر شود. بنابراین نگهبانان باید بلیت ها و برگه های ورود تماشاگران را به سرعت ببینند و آنها را به راه بیندازند. اگر تا به حال مشکلی در این ارتباط وجود داشته، به این خاطر است که دو وزارتخانه و سازمان عمده و متفاوت در آلمان به این مسئله رسیدگی می کنند. یکی وزارت کشور آلمان است که طرح هایی را در این خصوص داده که شاید بیش از حد مفصل و وقت گیر باشد و دیگری سازمان حمایت از مصرف کننده ها که قوانین خاص خودش را دارد. مشکل زمانی پیش می آید که یک خریدار و دارنده بلیت بخواهد بلیتش را به دست دیگری بسپرد و آن دیگری در مدخل های ورودی ورزشگاه ها با ماموران و افراد چک کننده بلیت ها مواجه شود، زیرا این بلیت ها به هر حال به اسم مصرف کننده ها و خریداران صادر شده است و دیگری حق استفاده از آن را ندارد. حتی خود تماشاگران هم با این گونه روندها آشنایی ندارند و برایشان تولید مشکل می کند. آنچه ما می خواسته ایم راحتی و روانی در روند فروش و واگذاری بلیت ها است تا مردم بدون دردسر به استادیوم ها بیایند و به راحتی از آنجا بروند و متاسفانه روند کنونی فاقد این خصلت ها است.

■درباره توهین های نژادی در جام جهانی بگویید.

در این زمینه ما هرچه را که در جام جهانی روی بدهد به دقت زیر نظر خواهیم گرفت و اگر اتفاقی در این خصوص در حول و حوش مسابقات و روی سکوها و در داخل زمین رخ دهد، سریعاً واکنش نشان خواهیم داد. ما سعی داریم طی هر مسابقه‌ای پلاکاردها و شعارهایی را که محکوم کننده تبعیض نژادی باشد، بر سردر ورزشگاه ها و داخل آن نصب کنیم و قرار شده است از مرحله یک چهارم نهایی به بعد کاپیتان هر یک از تیم ها دقیقه‌ای بایستند و یک پیام ضدتبعیض نژادی را قرائت کنند. با این حال بقیه قضیه و رعایت یا عدم اجرای آن با خودشان (بازیکنان و مردم) است!

■آیا از حالا می توان تصویری را در ارتباط با دوره بعدی (۲۰۱۰) جام جهانی به دست داد؟

این یک شانس و موقعیت ارزشمند برای مردم آفریقا است تا مهم ترین جام فوتبال جهان را برای اولین بار میزبانی کنند. آرزوی ما این است که با روحیه و شادی به استادیوم ها بروند و باید در آن زمان قیمت بلیت ها به شدت پایین تر بیاید زیرا مردم آفریقای جنوبی در قیاس با اروپایی ها بسیار فقیرند و پول ابتیاع بلیت های گران را به هیچ روی ندارند. ما هم هر کمکی به آنها ارزانی خواهیم کرد.

■مشکلات داوری و شرط بندی های غیرقانونی روی نتایج مسابقات به کجا کشیده شده است؟

کنترل از دست ما هم خارج است زیرا فوتبال در عمل قربانی محبوبیت و اشاعه بی حد و حصر خود شده است. با این حال ما از تمام مقام ها و مربیان و بازیکنان و البته داوران خواسته ایم تفاهم نامه‌ای را امضا کنند که طبق آن متعهد می شوند هیچ شرط بندی‌ای را در ارتباط با مسابقات انجام ندهند و با سندیکاهای غیرقانونی در این خصوص نیز همکاری نکنند. داوران دوباره در فرانکفورت مجتمع خواهند شد و توضیحات لازم به آنها ارائه خواهد گشت و خود من نیز شخصاً با آنان حرف خواهم زد. در امر داوری همیشه اشتباهاتی روی می دهد که غیرقابل اجتناب است، اما آنها باید همیشه برای حمایت از بازیکنان و جلوگیری از وارد شدن آسیب های جدی به فوتبالیست ها آماده باشند. بنابراین اگر اشتباهات بزرگی در این خصوص از آنها سر بزند چاره‌ای جز کنار گذاشتن خاطیان نداریم.

■هنوز خیلی ها معترض اند که مهلت ۲۵ اردیبهشت برای اعلام اسامی نهایی تیم ها بسیار زود است.

نمی دانم. حرف ها و درخواست قبلی مربیان چیز دیگری بود، پیشتر شکایت می کردند که بازیکنانشان دیر از راه می رسند و تا دیروقت گرفتار مسابقات تیم های باشگاهی خود هستند و همه چیز با شتاب و اشتباه صورت می گیرد. به همین خاطر بود که تاریخ پایان لیگ ها را عقب کشیدیم تا بازیکنان بیشتر در اختیار اردوهای ملی باشند و انتخاب نفرات نهایی نیز سر فرصت و زودتر و صحیح تر صورت گیرد. حالا چگونه است که به این روند هم ایراد می گیرند، نمی دانم.

منبع: Fifa

داستان دنباله دار انتخاب جانشین اریکسون

فیل بزرگ تا یک قدمی پیش رفت

ترجمه: سهیل نوری پناه

لوئیز فلیپه اسکولاری این روزها بدل به مرد شماره یک روزنامه های بریتانیا شده است. داستان جانشینی اسون گوران اریکسون پس از جنجالی که او در خلیج فارس- ماجرایی موسوم به fake sheikh ـ به‌راه انداخت که متعاقب آن اظهارات علنی او مبنی بر این که دیگر پس از جام جهانی soho square روی او برای حضور در مرحله مقدماتی یورو ۲۰۰۸ و جام جهانی ۲۰۱۰ حساب نکند بسان دینامیتی با کالیبری سرگیجه‌وار در این کشور منفجر شد. چند روز پس از رسوایی داستان جذاب fake sheikh که اریکسون معمار آن بود یعنی در بیست و سوم ژانویه امسال اریکسون در یک مصاحبه حیرت انگیز قطع همکاری اش را پس از جام جهانی علناً اعلام کرد. سه روز بعد سران اتحادیه لیست نامزدهای احتمالی نیمکت پرشور و هیجان انگلستان را اعلام کردند. استیو مک لارن، سام آلاردایس، آلن کربیشلی، مارتین اونیل از میان بریتانیایی ها و نیز مردانی چون گاس هیدینک، فابیو کاپلو، آرسن ونگر و سرانجام فلیپائو- لوییز فلیپه اسکولاری- از جمع خارجی ها... افشا شدن این فهرست بلندبالا و پرطمطراق بازتاب های گوناگونی را در این کشور برانگیخت. گروهی از نویسندگان سنتی و شاید ناسیونالیست چون ریچارد ویلیامز از گاردین و مت دیکینسون از تایمز حمایت خود را از یک مربی بریتانیایی- خصوصاً مارتین اونیل با اینکه زاده ایرلند شمالی است- آشکار ساختند و برخی دیگر هم گرچه اونیل را محق چنین افتخاری می پنداشتند اما خب! نمی توانستند از نام های بزرگی چون گاس هیدینک، ونگر و کاپلو نیز به آسانی گذر کنند. هرچند در این گیر و دار چند اسم کوچک که حتی پیشنهاد چنین اسم هایی بیشتر به یک شوخی شباهت داشت دهان به دهان چرخید. استیوارت پیرس، پل جوئل و... اولی که با من سیتی فصل را فوق العاده آغاز نمود و دیگری که با لاتیک های تازه به جمع لیگ برتری ها پیوسته «ویگان» تیم را حتی در مقاطعی در میان ۵ تیم نخست لیگ قرار داد. اما سپس با نتایج اسفبار و افت قابل انتظار من سیتی تحت رهبری پیرس- که البته بارها این واقعیت را اذعان کرده بود که تا وقتی که پیروز هستی به سراغت می آیند و وای به حال روزهای ناکامی! - پیش بینی مدافع سخت کوش اسبق ناتینگام فارست و انگلستان درست از آب درآمد. او از لیست حذف شد و جوئل نیز با تمدید قراردادش سرنوشتی مشابه پیرس به سراغش آمد. کم کم «سم گنده» یا همان آلاردایس و نیز آلن کربیشلی به واسطه انتقاد شدید دیوید بکام از اینکه سرمربی کشورش باید مردی با سابقه‌ای درخشان در جام جهانی و یا لیگ قهرمانان اروپا باشد از واقعیتی آشکار پرده برداشت که این دو در حد و قواره های هدایت چنین وظیفه خطیری نیستند. نکته جالب این بود که آلاردایس در جواب طعنه آمیزی به بکام یادآور شد: «هیچ مردی مانند من در این سال ها موفق نبوده است». هرچند با کنار رفتن بولتون از جام یوفا آلاردایس که شخصیت روستایی و خشنش چندان مورد پسند عوام نیست نیز کم کم آرام شد و ناامید برای ادامه کار در بولتون آماده شد. در جمع بریتانیایی ها تنها مارتین اونیل باقی ماند و نیز دستیار و همکار اریکسون- که شدیداً از حمایت اریکسون بهره می جوید- استیو مک لارن! که میدلزبورو را تا مرحله نیمه نهایی جام حذفی بالا آورد و نیز با دو نمایش حماسی و دو بازگشت رویایی بورو در برابر بازل سوئیس و استوا بخارست در جام یوفا و سپس حضور در پیکار نهایی جام یوفا توانست کمی از لکه های سیاهی که نشأت گرفته از حضور ناامیدکننده چنین مجموعه پرمهره‌ای در لیگ برتر بود بکاهد. او نیز مورد حمایت مردان ناسیونالیست اتحادیه- و نه مطبوعات- که حتی انتخاب یک مرد از ایرلند شمالی را شکستی تاریخی برای کشورشان می پنداشتند قرار گرفت. ولی قصه لیست نامزدهای خارجی کاملاً متفاوت بود. گاس هیدینک مذاکراتش را با روس ها تایید کرد و با یک قرارداد حیرت انگیز- به لطف نفوذ تجار نفت این کشور که در راس آنان آبراموویچ بود- عنوان ساخت که پس از جام جهانی رهبری این کشور را برای حضور در مرحله مقدماتی یورو ۲۰۰۸ بر عهده خواهد گرفت. سوژه فابیو کاپلو و خبر مذاکره برایان باروبک- مدیر اجرایی اتحادیه- با او چندان دوام نداشت. شاید نیز بحران های گوناگون و سرگیجه آوری که هم از جبهه اروپا و هم در ایتالیا دامن بانوی پیر را به چنگ آویخت مجال فکر و اندیشه را از بهترین مربی تاریخ ایتالیایی ها ربود. آرسن ونگر نیز چندان میل و رغبتی از خود برای تصدی چنین پستی بروز نداد و نام هایی چون اوتمار هیتسفلد و یا ژوزه مورینیو تنها برای پر کردن صفحات روزنامه های حاشیه سازی چون دیلی سان و دیلی استار استفاده می شد!

اما در هشتم آوریل اتفاق مهمی که شاید آینده انگلستان بدان وابسته باشد روی داد. و آن اینکه فلیپائو- فیل کبیر- اسکولاری در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «من در تیم ملی برزیل نشان دادم که می توانم با ستاره هایی چون ریوالدو، رونالدو و رونالدینیو به گونه‌ای آرمانی کار کنم. پس این یعنی اینکه در کار کردن با کسانی چون فرانک لمپارد، وین رونی، دیوید بکام و جان تری مشکلی نخواهم داشت!»

هر چند یک هفته بعد اسکولاری با اظهار این نکته که تا روز ۳۱ جولای به غیر از پرتغال به تیم دیگری نخواهم اندیشید شک و شبهه را در خصوص آینده اش ایجاد نمود. در ۲۱ آوریل اسکولاری در صدر نامزدهای خارجی جای گرفت و تنها باید با گروهی از همفکران اتحادیه که همواره گزینه بریتانیایی را ارجح می دانند مبارزه می کرد. و در روز ۲۶ آوریل پیشنهاد مهمی از سوی دیوید دین -یکی از سران ارشد اتحادیه که همواره از مردان خارجی حمایت می کند و در داستان حضور اریکسون در اتحادیه بزرگترین و مهم ترین حامی به شمار می رفت- مدیر اجرایی آرسنال به اسکولاری ارائه شد. و این بود شروع داستان مهم و فوق العاده جذاب برای رسانه ها. حال اسکولاری که خود هر گونه مذاکره‌ای «رسمی» را انکار می کند و تنها به چند گفت وگوی دوستانه و غیررسمی اشاره می نماید به حساس ترین و مهیج ترین اپیزود زندگی ورزشی اش نزدیک شده است. مردی کاریزماتیک که با آن سبیل های نامتعارفش در میان مربیان بزرگ دنیا بدل به یک چهره سمبلیک شده است می خواهد موفقیتی را تکرار کند که در طول ۶ سال اخیر در سطح ملی با برزیلی ها و پرتغالی ها معمار آن بوده است. مردی از ریو گرانده با شور و شوق گائوچویی که ویلیامز مسترز نویسنده سرشناس راجع به او در گاردین می نویسد: «او بیشتر بسان گاوچران های گائوچوست و با آن ظاهر کاملاً روستایی اش در میان اسلافش یک مرد ویژه به شمار می رود!» او ادامه می دهد: «شخصیت و کاریزمای او بسیار حیرت انگیز و جذاب است. یادم نمی رود که در پرتغال و در بحبوحه یورو ۲۰۰۴ وقتی این کشور در مقطع حساسی از پیکار ها قرار داشت از مردم این کشور خواست تا تمامی آنها پرچم های کشورشان را از پنجره بیاویزند تا حس و شور ناسیونالیستی این کشور را متبلور ساخت. چیز های دیگری نیز راجع به او شنیده ام. اینکه او مردی بی نهایت معتقد و با ایمان است و هرچند گاهی مذهب را با خرافه ترکیب می نماید اما نمی توان از اعتقاد و ارادت او به کاتولیک و تاریخ مذهبی آن به سادگی گذشت.

یادم می آید اسکولاری روزی در برزیل گفت که اگر تیم ملی کشورش- که آن دوران یعنی در سال ۲۰۰۱ تحت هدایت او بود- به جام جهانی راه پیدا کند به آرامگاهی مقدس در ریوگرانده آن هم با پای پیاده خواهد شتافت تا اینگونه نذرش را ادا کرده باشد. صعود محقق شد و او از کایخیاس تا آن مکان مذهبی- که ۱۰ مایل مسافت آن بود- را با پای پیاده طی کرد.»

و نیز نیال کوئین ستاره اسبق جمهوری ایرلند که ستون نویس گاردین محسوب می شود، می نویسد: «اگر قرار باشد کسی جانشین اریکسون شود چه کسی بهتر از او! مردی که دو بار- یک بار با تیم ملی کشورش و دیگر بار با پرتغالی ها- اریکسون را مقهور خویش ساخته مسلماً شخصیت فوتبالی به مراتب برتر از اریکسون دارد.» اما از سویی دیگر کوین مک کارا دبیر سرویس ورزشی گاردین نیز به مردم این کشور اخطار می کند که اگر چنین می پندارید که با حضور یک برزیلی چون فلیپائو فوتبال این کشور از منظر تکنیکی و نبوغ غنی خواهد شد خطا می کنید! کوین مک کارا این نویسنده بزرگ فوتبال عقیده دارد: «یادمان نرود که او یکی از حامیان نظریه «فوتبال زیبا و یا جوگوبونیتو را رها کنید چون دیگر بدل به یک مرده گشته است» است. بله! او یک برزیلی است اما این دلیل بر آن نیست که با حضور او یک انگلستان سراسر هجومی را خواهیم دید.» مک کارا حتی فراتر رفته است و سعی دارد تا با حدسیاتش سیستم احتمالی انگلستان تحت رهبری «فیل کبیر» را ارائه دهد. می نویسد «بله! او در برزیل سیستم ۱-۲-۴-۳ را آزمود. که این یک آزمایش موفق بود. رونالدو را در جایگاه تک مهاجم به کار گمارد و از ریوالدو و رونالدینیو به عنوان دو مهاجم کاذب و یا دو هافبک هجومی سود جست. سیستم او کارگشا بود و تیمش بر بام دنیا ایستاد. در پرتغال داستان کمی متفاوت بود. او در یورو ۲۰۰۴ با ترکیب ۱-۳-۲-۴ تیمش را به میدان می فرستاد. هر چند هیچ گاه حضور پدرو پائولتا به عنوان یک مهاجم تنها اثربخش نبود و نهایتاً با شکست از یونان در دیدار نهایی چنین ضعفی عیان تر از پیش شد. اما بیایید تصور کنیم که او در انگلستان نیز چنین ساختاری را طراحی کند. آنگاه مایکل اوون در نوک خط حمله تنها قرار می گیرد و وین رونی، فرانک لمپارد و استیون جرارد حامیان او خواهند بود. اما حساس ترین منطقه که اریکسون نیز تا امروز نتوانسته است راجع به آن تصمیم شفافی ارائه دهد جایی است که دو هافبک میانی با تمایلات توپ گیری فوق العاده و گه گاه تدافعی قرار می گیرند. یعنی همان مسئولیتی که مانیش و کاشتینیا در یورو ۲۰۰۴ برعهده داشتند! جالب خواهد بود وقتی بدانیم که این دو انتخاب یکی دیوید بکام است و دیگری ستاره بی چون و چرای وایت هارت لین یعنی مایکل کریک!»

داستان حضور او در انگلستان بیشتر به یک شوک بسیار مهیب شباهت داشت تا یک حادثه‌ای عادی... یک برزیلی که به عقیده خیلی ها موفق ترین مربی در رده ملی در یک دهه اخیر است آیا می تواند در فوتبال متفاوت و صاحب سبک انگلستان- عجبا که هیچ وقت مردانی از آمریکای لاتین جز عده‌ای خاص در آن کامیاب نبوده اند- از مردی چون او با چنین خصوصیات و خلق و خوی خاص و فوق العاده روستایی اش انتظار موفقیت داشت؟ جواب چنین سئوالی را شاید زمان اثبات کند. و اینکه این پروسه یعنی توافق با اسکولاری که بسیار جدی است تا چه مرحله‌ای پیش خواهد رفت!

خلاصه مطلب

ویلیامز مسترز نویسنده سرشناس راجع به اسکولاری در گاردین می نویسد: «او بیشتر بسان گاوچران های گائوچوست و با آن ظاهر کاملاً روستایی اش در میان اسلافش یک مرد ویژه به شمار می رود!» او ادامه می دهد: «شخصیت و کاریزمای او بسیار حیرت انگیز و جذاب است. یادم نمی رود که در پرتغال و در بحبوحه یورو ۲۰۰۴ وقتی این کشور در مقطع حساسی از پیکار ها قرار داشت از مردم این کشور خواست تا تمامی آنها پرچم های کشورشان را از پنجره بیاویزند تا حس و شور ناسیونالیستی این کشور را متبلور ساخت.»

جان سخت ها در نیمه نهایی جام حذفی

■ سپاهان

سپاهان در چند سال اخیر یکی از موفق ترین تیم های ایرانی بوده. این تیم در لیگ برتر دوم به عنوان قهرمانی رسیده و سال بعد نیز در جام حذفی قهرمان شده و از این نظر تنها تیمی است که دو دوره نماینده ایران در لیگ قهرمانان آسیا بوده است. با این وصف، سپاهانی ها بدشان نمی آید که یک بار دیگر هم با قهرمانی در جام حذفی به لیگ قهرمانان آسیا بروند و همچنان رکورددار بمانند. زردپوشان برای رسیدن به این هدف، دو بازی خیلی سخت را پیش رو دارند. اولی اش مقابل صباباتری است که اتفاقاً قهرمان فصل گذشته جام حذفی بوده و نماینده ایران در رقابت های امسال لیگ قهرمانان است و دومی اش مقابل برنده پرسپولیس و نوژن مازندران.

اما سپاهانی ها امید کمتری نسبت به صباباتری برای حضور در فینال دارند، چرا که از طرفی این دیدار در صباشهر برگزار می شود و از طرف دیگر سپاهانی ها در لیگ برتر هر دو بازی شان را مقابل صباباتری باخته اند، آن هم در دیدارهایی که علی دایی ستاره آن بوده است. حالا هم شرایط جوری است که صبایی ها تیم بهتری از سپاهان دارند. البته این درست است که سپاهانی ها در این فصل نتایج ضد و نقیضی گرفته اند، اما از حالا نمی توانیم این تیم را بازنده نیمه نهایی بدانیم، چرا که بازیکنانی در تیم اصفهانی هستند که هر لحظه می توانند پیروزی را به اردوی تیم شان بیاورند؛ بازیکنانی مثل رسول خطیبی که مرد بازی های بزرگ است. به هرحال در شرایطی که اوضاع تاوارس در این تیم چندان خوب نیست، سرمربی برزیلی سخت به دنبال آن است تا توانایی های خودش را به رخ مردم اصفهان بکشد. البته سپاهانی ها قبلاً ثابت کرده اند که توانایی فتح جام را دارند، حالا هم که یک قدم تا فینال فاصله دارند، اصفهانی ها خیلی امیدوارند که دوباره آن طعم شیرین قهرمانی را بچشند. سخت است اما می شود امیدوار بود.

■ صباباتری

تیمی که هفته گذشته توانست با نمایشی دلپذیر، الوحده امارات را در ابوظبی با شکست روبه رو کند، تیم عجیبی است. از آن تیم هایی که اگر بازی اش بگیرد شکست ناپذیر می شود. صباباتری البته به این دلیل تیم خیلی خوبی شده که هم باتجربه هایی مثل سهراب بختیاری زاده و یحیی گل محمدی و محمد نوازی و یدالله اکبری و علی دایی را در اوج در اختیار دارد و هم از جوانانی مثل مرتضی اسدی و رافیک مارکوسی خوب بهره می گیرد. با این همه بعضی موقع ها هم شده که صبا شکست های بدی خورده. راه دوری نمی رویم، همین بازی آخر این تیم را در لیگ برتر که مقابل پاس برگزار شد مثال می زنیم. دیداری که در آن صبا با وجود اینکه گل اول را زد، شکست خورد. البته آنها می توانند بگویند که ما از امیدهایمان در آن بازی استفاده کرده بودیم، ولی خب، حالا هم شاید برنامه ها جوری چیده شود که صبا نتواند از سه بازیکن ملی پوش خود، یعنی سهراب و یحیی و دایی استفاده کند. البته آنچه از حالا روشن است، حضور این سه نفر در بازی نیمه نهایی مقابل سپاهان است. اما در صورتی که آن دیدار با پیروزی صبا به پایان برسد، آنگاه شاید این سه نفر دیدار فینال را از دست بدهند. البته صبا بازیکنانی دارد که بتوانند غیبت این سه نفر را جبران کنند، اما کیست که از نقش علی دایی و سهراب بختیاری زاده در قهرمانی این تیم در جام حذفی سال گذشته و درخشش این تیم در لیگ برتر امسال که منجر به مقام چهارمی این تیم شد حرفی نزد. البته صبایی ها می توانند امیدوار باشند که در صورت حضور در فینال، تیم حریف هم که به احتمال فراوان پرسپولیس است، بازیکنان ملی پوشش را ندارد. از این جهت صبا خیلی خوش شانس است، چرا که تاثیر معدنچی و کاظمیان در بازی پرسپولیس، بیشتر از تاثیر حضور دایی و یحیی و سهراب است؛ لااقل اینکه این دو نفر در پرسپولیس بی جانشین هستند، اما این سه نفر در صبا... با جوانان قهرمان شدن مزه بیشتری دارد.

حاشیه

در متن و حاشیه فوتبال اروپا

وصال روحانی

اتفاقات خوش در لایپزیک

چون صحبت جام جهانی ۲۰۰۶ در میان است، بد نیست بدانید در شهر لایپزیک آلمان بساطی قابل توجه برای پذیرایی از هواداران تیم هایی که در این شهر مسابقات خود را برگزار می کنند، در نظر گرفته اند. از دیدارهایی که در این شهر انجام می شوند می توان به بازی صربستان با هلند از گروه سوم و ایران با آنگولا در گروه چهارم اشاره کرد. قرار شده است تعدادی از داوطلبان و کارگران جام سبدهایی پر از وسایل خوراکی های مختلف و حتی دستمال کاغذی را به تماشاگران و هواداران تیم های حاضر در این شهر بدهند و شاید مورد و وسیله آخر برای کسانی باشد که طاقت شکست تیم شان را ندارند و پس از آن اشکی را خواهند ریخت. ترتیبی اتخاذ شده است که این وسایل حتی در اتوبوس ها و تراموا ها نیز بین توریست ها توزیع شود تا کسانی که به لایپزیک می آیند با خاطراتی خوش از آنجا بروند.

حمل عکس ستاره ها ممنوع

اگر دوستدار فوتبال باشید، لابد با جمع آوری یادبودها و نشان ها و پلاک ها و مدال های این ورزش ناآشنا و غریبه نیستید و اگر خودتان این کار را نکرده باشید، آدم های زیادی را دیده اید که چنین عادتی دارند. با این حال این روند در بلگراد پایتخت صربستان به حدی رسیده که شکلی نگران کننده یافته و حتی پلیس محلی نیز مامور بررسی آن شده است. ماجرا از این قرار است که در روزهای پایانی هر هفته هواداران فوتبال در یکی از میادین عمده این شهر گرد هم می آیند و آنجا اقدام به رد و بدل کردن یادبودها و به ویژه نشان ها و عکس برگردان هایی می کنند که به بازیکنان و تیم های محبوب شان اختصاص دارد. این روزها بیشترین اقلامی که مورد توجه و معاوضه این هواداران قرار دارد، محصولات مربوط به جام جهانی ۲۰۰۶ است. آنها عکس ها و آلبوم های زیادی را در این ارتباط جمع کرده اند و هر یادبود و مدال و وسیله تازه‌ای را هم که به دستشان می رسد، بلافاصله ضمیمه آن می کنند. در این میان عکس برگردان های ستارگان ۳۲ تیم حاضر در دور پایانی جام بیشترین مقبولیت را در بین آنان دارد. بیچاره پلیس بلگراد که فکر می کند این آدم ها در اجتماعات خود چه چیزهای غیرقانونی و خلافی را رد و بدل می کنند! حتی خود سپ بلاتر رئیس سوئیسی فیفا- نیز معترف است که تعدادی از اینگونه یادبودها را جمع می کند و دوستدار این جور چیزها است و برخی می گویند حتی تعدادی از سایر اعضای آشنای فیفا را در حال رد و بدل کردن اینگونه کالاهای کوچک و یادبودها دیده اند! حتی اگر این شوخی باشد، معلوم نیست پلیس بلگراد با چه عذر و وسیله‌ای می خواهد این فروشندگان جزء را بازداشت کند. مگر این که حمل عکس رود فان نیستلروی و میشائیل بالاک هم یک جرم باشد!

دردسر قصاب ها

صحبت از خاطرات خوش نزد پاسکال برنگوئر نکنید. درست است که این بازیکن هفته پیش به لطف پیروزی ۰-۱ تیمش نانسی در برابر نیس به افتخار فتح جام اتحادیه فوتبال فرانسه رسید اما در پایان بازی وقتی خبرنگاران پرسیدند چرا این همه خشونت در دستور کار آنان در دیدار فینال جام قرار داشته است، جواب داد: «خشونت، مگر ما قصاب هستیم؟» از فردای آن روز بود که «اتحادیه قصابان فرانسه» شروع به اعتراض کرد و حرف های برنگوئر را اسباب تمسخر و مایه تخفیف درجه و اعتبار خود خواند و خواستار عذرخواهی رسمی او شد و برنگوئر هم طبعاً پذیرفت و این کار را صورت داد. باز این پایان کار نبود، زیرا یک روز بعد اتحادیه «پاک کنندگان مرغ ها» در فرانسه نیز با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کارش فقط در راستای راحتی اهالی کشور و تغذیه و بهداشت صحیح مردم صورت می گیرد و آنها هم نباید به نوبه خود با قصاب ها قیاس شوند و کارشان مرتبط با هم به حساب آید و البته برنگوئر مجبور شد از آنها هم معذرت خواهی کند. یک جمله کوتاه و این همه دردسر؟

هزار متقاضی

آرسن ونگر مربی آرسنال که تیمش را برخلاف تمام پیش بینی ها فینالیست فوتبال جام قهرمانان اروپا ساخته است، این روزها مجبور است دائماً با ماجرای جدا شدن اجباری از ورزشگاه قدیمی و محبوب هایبری و کوچ آرسنال به استادیوم جدید و بزرگتر باشگاه (به نام امارات) که در پایان فصل صورت می گیرد، کنار بیاید. او خیلی دوست داشت دفتر کارش را در هایبری حفظ کند و هر روز قسمتی از کارهایش را در آن انجام بدهد. اما سران باشگاه اخیراً به اطلاع او رسانده اند که هایبری از این پس به عنوان واحدهای فروش یا اجاره‌ای و به عنوان مسکن در اختیار مردم گذاشته خواهد شد. بنابراین طبیعی است که ونگر بگوید: «بخشی عمده از وجود و روح و خاطرات من در این استادیوم ثبت و حک شده و با آن عجین است. حتی وقتی سعی کردم یکی از واحدهای آپارتمانی که در آنجا ایجاد می شود، بخرم، شنیدم پیش فروش شده است. چه می شود کرد؟ لندن است و هزار متقاضی در زمینه املاک و مستغلات.»

منبع: Uefa